

تأثیرپذیری شمس مغربی از قرآن مجید

اسماعیل آذر*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۵

چکیده

تحقیقات فراگیر در حوزه ادبیات متصوفه ایران حاکی از آن است که متون نظم و نثر شاعران و نویسندگان صوفی مسلک به شدت تحت تأثیر آیات قرآن و روایات و احادیث قدسی و نبوی بوده است؛ عرفان و تصوف که مبتنی بر عشق و شور و وجد و شوق و بیان اسرار قرآن و حدیث است به خودی خود مستعد اثرپذیری از آیات قرآن بود و از این منظر تفکرات و عقاید متصوفه عامل مهم شکل‌گیری اشعاری شد که به وجوه مختلف دربردارنده مفاهیم و اشارات قرآنی و روایات و احادیث نبوی است؛ اعتقاد متصوفه به تأویل آیات قرآن سبب شکل‌گیری سبکی در شعر و ادب فارسی شد که راه را برای ورود آیات قرآنی در شعر دیگر شاعران فارسی زبان گشود. در این میان شعر شمس مغربی به عنوان شاعر صوفی و عارف قرن نهم، نمونه خوبی برای بازنمایی این تأثیر و شیوه‌های گوناگون اثرپذیری مضمونی و واژگانی با خاستگاه قرآنی در شعر فارسی است.

کلیدواژگان: قرآن، اشاره، تلمیح، اقتباس، تأویل، تحلیل.

مقدمه

تجلی قرآن در سروده‌های فارسی سرایان سده‌های سوم و چهارم چندان گستردگی ندارد و شعر این دوره بیش‌تر بر پایه مدح و ستایش و عشق و تغزل دور می‌زند و مضامینش با قرآن کم‌تر پیوند دارد. با گسترش شعر فارسی به ویژه پیوند آن با پاره‌ای از پدیده‌های فرهنگی که تحت تأثیر قرآن مجید بوده و نیز پدید آمدن برخی از سخنوران که افزون بر طبع توانای شاعری با قرآن و معارف اسلامی آشنایی کامل داشتند زمینه تجلی قرآن در شعر فارسی فراهم آمد. این تأثیرپذیری سرانجام در سده‌های هفتم و هشتم و نهم به اوج خود رسید. با گسترش اسلام و محوریت قرآن، شاعران و ادیبان بیش‌تر تحت تأثیر مضامین قرآنی چه از نظر بلاغی و هنری و چه از منظر معارف و معانی و علوم قرار گرفتند. این رویه به تدریج جای خود را در میان دانشمندان، حکما و ادیبان باز کرد. بدین ترتیب گسترش زبان عربی، رونق وعظ و تذکیر و تبلیغ دین و عرفان و صوفی‌گری و اظهار فضل شاعران زمینه را برای گسترش تأثیر قرآن در شعر شاعران فراهم نمود و اما از این میان بیش‌ترین تأثیر از قرآن و حدیث در آثار صوفیان و عارفان مشهود است؛ چراکه متصوفه اصول و مبانی اندیشه خود را از سرچشمه فرهنگ قرآنی و حدیث اخذ و اقتباس می‌کنند.

تحقیق تلاش کرده تا شیوه‌های اثرپذیری شمس مغربی را از قرآن مجید مورد بررسی و تحلیل قرار داده و به گونه‌های اثرپذیری شعر مغربی از قرآن بر مبنای سه رویکرد اثرپذیری تأویلی و اثرپذیری تطبیقی و اثرپذیری تصویر پردازد و در ادامه به اثرپذیری واژگانی با خاستگاه قرآنی در سه بخش وام‌گیری و ترجمه یا برگردان و برآیند سازی و همچنین به اثرپذیری موضعی در شیوه‌های اشاره، عقد، تضمین، اقتباس، تلمیح، تحلیل پرداخته شده است.

مسأله اصلی تحقیق شیوه‌های به کار گیری مفاهیم قرآنی و همچنین چگونگی استناد و استشهاد به قرآن و حدیث در شعر مغربی و نحوه نگرش شاعر به صناعات ادبی و فنون بدیعی و بلاغی است.

با توجه به مسأله تحقیق دو سؤال مطرح می‌شود:

- ۱- مغربی برای استناد و استشهاد به آیات و روایات چگونه از صنایع ادبی بهره گرفته و چه نوع صنایعی را مورد نظر داشته است؟
- ۲- چه نوع از آیات و احادیث بیش تر مورد توجه شاعر بوده است؟

فرضیه تحقیق

با توجه به اینکه متصوفه معتقد به تأویل قرآن هستند برداشت‌های اولیه اغلب تحت منابع تأویلی است.

تجلی قرآن در شعر شمس مغربی

شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری شعر مغربی از قرآن

نتایج حاصل از بررسی اشعار مغربی نشان می‌دهد که به طور گسترده‌ای تحت تأثیر قرآن و احادیث بوده، به گونه‌ای که کم‌تر بیتی را در دیوان او می‌توان یافت که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرآن نباشد. بهره‌وری شمس مغربی از قرآن تا حدی است که باید او را از جمله شاعران متصوفه اهل تفسیر و تأویل قرآن دانست. اثرپذیری شعر مغربی از قرآن را می‌توان بر مبنای سه رویکرد مورد بررسی قرار داد:

۱. اثرپذیری تأویلی

در این شیوه، شاعر تأویل آیه یا حدیثی را دستمایه سروده خود می‌سازد. یعنی با ذوق شاعرانه و نکته‌یابی لایه‌های برونی و دریافته‌های همگانی و پیام‌های پیدای سخن درمی‌گذرد، به لایه‌های درونی آن راه می‌یابد و پیام‌های پنهانی باز می‌آورد و به اینگونه از آیه و حدیث طرح و تفسیری نوبر و پیغامی دیگر ره‌آورد خواننده می‌سازد. بر این اساس نمونه‌ای از یک حدیث آورده و سپس به نمونه‌های قرآنی می‌پردازیم:

دلا نقاب بر افکن ز روی او و مترس از آنکه سوخته گردی در آتش سبحات

(مغربی: غزل ۲۳)

که در واقع نوعی اثرپذیری تأویلی از این حدیث نبوی است: «إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظَلَمَةٌ لَّوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتٍ وَجِهَهُ مَا أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِّنْ خَلْقِهِ»: «وجه

الله تعالی هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد و اگر آن حجاب‌ها را از رویش کنار زند انوار رویش به هر خلقی که رسد او را می‌سوزاند» (ابن عربی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۵۹).

رویکرد به آیات و احادیث از منظر تأویل

تأویل آیات و احادیث هرچند مختص آثار صوفیانه و عارفانه نیست، اما این شیوه کار، نزد صوفیه و عرفا از جایگاه ویژه‌تری برخوردار است. صوفیه در تلاش برای دستیابی به روح و ریشه و باطن حقیقت، دست به تأویل و تبدیل آن‌ها می‌زده‌اند. آن‌ها بر طبق حدیثی که برای قرآن هفت یا هفتاد بطن در نظر گرفته، به ظهر و ظاهر آیات و احادیث قناعت نمی‌کرده، بلکه به دنبال راهیابی به بطون و متون و کنوز و رموز آن‌ها بوده‌اند. از این رو، آثار منشور صوفیانه و عارفانه فارسی از دیدگاه تأویل آیات و احادیث، بسیار غنی و قابل توجه است.

گدا سلطان شود گر زانک سلطان

نشاند بر سریر خود گدا را

(مغربی: غزل ۵)

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

(قصص/۵)

«ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان

روی زمین قرار دهیم»

چو هستی نسخه جانان فرو رود در خود او دن

ز پنهانی و پیداییت آن پنهان و پیدا را

(مغربی: غزل ۶)

﴿فَإِذَا سَأَوْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعْوَاهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر/۲۹)

«هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح

شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید»

بیت نیز اشاره به حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» دارد (انصاری قمی، ۱۳۹۰:

۶۵۲). مضمون مصرع دوم مشابه مضمون دعای مأثور است که می‌فرماید: «يَا مَنْ إِخْتَفَى

لَشَدَّةِ ظُهُورِكَ»

چه مهر بود که بسرشت دوست در گل ما چه گنج بود که بنهاد یار در دل ما

(مغربی: غزل ۹)

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا
وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)

«ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آن‌ها از پذیرفتن آن سر باز زدند و از آن هراسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت به راستی او ستمگری نادان است»

مصراع دوم اشاره به قرارگرفتن گنج الهی در دل انسان دارد. این گنج چه می‌تواند باشد؟ (نک: نجم الدین رازی، ۱۳۷۳: ۶۹-۶۵).

اگر ز حضرت مات آرزوی مقبولی است بیا و هندوی آن شو که هست مقبل ما

(مغربی: غزل ۹)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ﴾ (نساء/۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر»

مرغان هم‌آوازت مجموع ازین گلخن پریده بدان گلشن بگرفته نشیمن‌ها

(مغربی: غزل ۱۰)

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (واقعہ/۱۲-۱۰)

«و (سومین گروه) پیشگامان پیشگام‌اند آن‌ها مقربان‌اند! در باغ‌های پر نعمت بهشت (جای دارند)»

ای طایر افلاکی در دام تن خاکی از بهر دو سه دانه وامانده ز خرمن‌ها

(مغربی: غزل ۱۰)

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا﴾ (بقره/۳۷-۳۵)

«و گفتیم: «ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از [نعمت‌های] آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید»

ای مغربی مسکین اینجا چه شوی ساکن کآنجاست برای تو پرداخته مسکن‌ها

(مغربی: غزل ۱۰)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (توبه/۷۲)

«خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از

زیر درختانش جاری است»

لب تو بر جهان مرده دمید نفسی ز آن نفس بیافت حیات

(مغربی: غزل ۱۶)

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص/۷۲)

«پس هنگامی که او را به صورت انسانی کامل درآوردم و از روحی والا که

از من است در او دمیدم و به او حیات انسانی بخشیدم، به زمین در افتید و

او را سجده کنید»

هر کسی گر چه به سویی روی می‌آرد ولی

در حقیقت روی خلق جمله عالم سوی اوست

(مغربی: غزل ۳۵)

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَرَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عِلْمَهُ﴾ (بقره/۱۱۵)

«و خاور و باختر فقط از آن خداست؛ پس به هر جا روی کنید، آنجا وجه

خداست. این بدان جهت است که خدا بر همه چیز و بر همه جهات احاطه

دارد و از توجّه شما به هر سوی آگاه است»

شاهباز تو بدم دست تو پروازم داد باز بر دست تو آیم چو بخوانی بازم

(مغربی: غزل ۱۲۵)

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)

«ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم»

۲. اثرپذیری تطبیقی

در این شیوه اثرپذیری که از یک دیدگاه به اثرپذیری تأویلی نزدیک است، گوینده آیه یا حدیثی را بر موردی ویژه که به ظاهر چندان با هم پیوندی ندارند، تطبیق می‌دهد. بی‌آنکه معنی ظاهری و اصلی آن را نقد و ردّ یا تأویل و توجیه کند، بلکه می‌توان گفت در این شیوه معمولاً به معنی اصلی و اوّلی آیه یا حدیث نظری نیست و همین است

تفاوت تأویل با تطبیق. یعنی تأویل با گونه‌ای چاره‌جویی است برای به دست آوردن معنایی خردپسند و دلچسب از آیه یا حدیثی که پذیرش معنی ظاهری آن دور و دشوار است، و یا گونه‌ای ژرفکاو است برای راهیابی به لایه‌های درونی آیه یا حدیث، حتی آنجا که پذیرش معنی ظاهری نیز هیچ دور و دشوار نباشد، اما تطبیق نه چاره‌جویی است و نه حتی ژرفکاو و باطن‌پژوهی، بلکه گونه‌ای نکته‌پردازی و ذوق‌انگیزی است برای پیوند دادن دو چیز که به ظاهر با هم پیوندی ندارند و تطبیق یکی از آن‌ها بر دیگری، نظیر پیوندهای تشبیهی و تمثیلی که میان دو چیز برقرار می‌شود.

دوای درد درون را هم از درون بطلب اگر چه درد تو افزون ز درد ایوب است
(مغربی: غزل ۴۰)

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيْنَ مَسِّيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (انبیاء / ۸۴-۸۳)

«و ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد: به من بیماری و رنج
رسیده است»

سر بر آرد از گریبان جهان چون آفتاب

یوسف حسنش از آن کو را جهان پیراهن است

(مغربی: غزل ۴۲)

﴿وَجَاءَ وَعَلَى قَمِيصِهِ بَدْمٌ كَذِبٌ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾ (یوسف / ۱۸)

«و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند»

﴿قَالَ هِيَ رَأَوْدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا﴾ (یوسف / ۲۸-۲۶)

«(یوسف) گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد!» و در این
هنگام، شاهی از خانواده آن زن شهادت داد»

۱.۳ اثرپذیری تصویری

در این شیوه اثرپذیری، شاعر تصویر شعر خویش را از قرآن و حدیث وام می‌گیرد. مراد از تصویر نقش‌آفرینی‌ها، ریخت‌سازی‌ها، نگاره‌پردازی‌های شاعرانه‌ای است که هنرمند با خامه خیال به تصویر می‌کشد و حاصل آن‌ها همان است که در زبان ادب تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تجسیم، تشخیص و به طور کلی «صور خیال» (ایماژ)

خوانده می‌شود. بنابراین در اثرپذیری تصویری شاعر تشبیه، استعاره یا مجاز و کنایه‌ای را که در آیه یا حدیثی آمده، مستقیم یا غیر مستقیم در همان حال و هوا و یا به گونه‌ای که غرض اوست می‌سراید و یا سخن خویش را بر محور و مدار آن تصویر می‌گرداند و پی می‌ریزد؛ مثلاً نکته‌ای قرآنی را «مشبّه به» تشبیه و تمثیل خود می‌سازد. نمونه را در بیت زیر می‌بینید:

تو راست یوسف کنعان درون جان پنهان

ولی چه سود که چشمت چو چشم یعقوب است

(مغربی: غزل ۴۰)

﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِيَّضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف / ۸۴)

«سپس از آنان روی برتافت و گفت: افسوس بر یوسف! و هر دو چشمش از اندوه سفید گشت، چراکه خشمش را در خود نگاه می‌داشت و اندوهش را فرو می‌خورد»

گر تو را دیدار او باید برآ بر طور دل

حاجت رفتن چو موسی سوی کوه طور نیست

(مغربی: غزل ۳۱)

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا﴾ (قصص / ۲۹)

«پس آن گاه که موسی مدت قرارداد را به پایان رسانید و با خانواده‌اش روانه (مصر) شد، در کنار کوه طور آتشی دید»

مطالعه آثار شاعران از جمله شمس مغربی نشان می‌دهد که تقریباً هیچ یک از مباحث معانی و بیان و صنایع لفظی و معنوی بدیع را نمی‌توان یافت که برای آن مثال قرآنی ذکر نکرده باشند.

۴.۱ اثر پذیری واژگانی با خاستگاه قرآنی

در این شیوه اثرپذیری شاعر در به کار گیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها وامدار قرآن و حدیث است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی و حدیثی دارند و مستقیم یا غیرمستقیم توسط خود شاعر یا دیگران به زبان و ادب فارسی

راه یافته‌اند و اگر قرآن و حدیث نبود هرگز این واژه‌ها و ترکیبات در شعر فارسی نمود پیدا نمی‌کرد.

أ. وام‌گیری

در این شیوه واژه یا ترکیبی قرآنی با همان ساختار عربی خود بدون تغییر یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی بی آنکه ساختار عربی آن آسیبی ببیند به زبان و ادب فارسی راه می‌یابد:

مصباح رخ تو را نگارا کونین زجابه است و مشکات

(مغربی: غزل ۱۵)

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾

(نور/۳۵)

«خداوند نوری است که آسمان‌ها و زمین به سبب آن پدید آمده‌اند و برای

او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در مثل همچون چراغدانی است»

فرو ناید مگر در «قاب قوسین» چو تیر دل جهد از قبضه و شست

(مغربی: غزل ۲۵)

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ۚ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ۖ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (نجم/۱۰-۸)

«در حالی که در افق اعلی قرار داشت. سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد. تا

آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کم‌تر بود»

می‌ای که جان به تن مرده در دمد بویش می‌ای که یابد ازو زندگی «عظام» و «رمات»

(مغربی: غزل ۲۸)

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ

أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/۱۴)

«سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه

[چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی

درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای

دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است»

«جنت» ارباب دل رخسار جانان دیدن است

در چنین جنت که گفتم «زنجبیل» و «حور» نیست

(مغربی: غزل ۳۱)

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ (الرحمن/۷۲)

«حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند»

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاهَا زَنْجَبِيلًا﴾ (انسان/۱۷)

«در آنجا باده‌ای به آنان می‌نوشانند که آمیزه‌اش زنجبیل است»

کلید فتح دل اهل دل به دست وی است گشایشی طلب از وی که «عنده‌المفتاح»

(مغربی: غزل ۵۷)

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ﴾ (انعام/۵۹)

«و گنجینه‌های غیب تنها نزد اوست، جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند، و آنچه

را که در خشکی و دریاست می‌داند»

با چهره زیبای تو و قامت رعنائ هرگز نکند دل هوس «روضه» و «طوبی»

(مغربی: غزل ۱۸۵)

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَبْرَأَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (رعد/۲۹)

«آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین

(زندگی) نصیبشان است؛ و بهترین سرانجام‌ها»

توضیح: در تعبیر معصومین از طوبی با عنوان درخت یاد شده است و در مورد طوبی

گفته‌های بسیاری وجود دارد. به نظر برخی این کلمه اصلاً عربی نیست (نک:

خزائلی، ۱۳۹۰: مقاله درخت طوبی).

ب. ترجمه یا برگردان

برگردان یا گردانیده فارسی یا فارسی شده؛ یعنی شاعر واژه را از عربی گرفته و معادل

فارسی برای آن ایجاد کرده و یا به آن شکل و یا مضمون فارسی داده است. شاعر به

جای اینکه اصل آیه یا حدیث را به عربی در کلام و نوشته خویش به کار گیرد، آن را به

فارسی بر می‌گرداند. در این شیوه گاه شاعر هم اصل آیه و حدیث و هم صورت

ترجمه شده آن را در نوشته‌اش می‌آورد و گاه تنها به آوردن ترجمه آیه و حدیث بسنده می‌کند.

«کلید فتح» دل اهل دل به دست وی است

گشایشی طلب از وی که عنده المفتاح

(مغربی: غزل ۵۷)

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (انعام/۵۹)

«و گنجینه‌های غیب تنها نزد اوست، جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند، و آنچه

را که در خشکی و دریاست می‌داند»

چو من ز هر دو جهان رخت خویش بر چیدم

به «روز محشر» از اهل شمار کی داند

(مغربی: غزل ۸۲)

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ (مریم/۸۵)

«روزی [را یاد کن] که تقوایندگان را گرد آورده و آنان را سواره به سوی

بهشت که جایگاه مقربان خدای رحمان است روانه می‌کنیم»

«روز شمار» دانم کاندرا شمار نایم من کیستم که آیم آن روز در شماری

(مغربی: غزل ۱۷۹)

﴿يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم/۴۱)

«روزی که حساب برپا می‌شود»

ج. بر آیند سازی

در این شیوه واژه یا ترکیبی بی آنکه خود به صورت واژه یا ترکیب در قرآن آمده

باشد، بر پایه مضمون آیه یا داستانی قرآن ساخته می‌شود:

موسی کلیم است که دارد «ید بیضا»

عیسی است کزو زنده شود هر که بمرده است

(مغربی: غزل ۵۱)

﴿وَأَصْمَمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾ (طه/۲۲)

«و دستت را به گریبان ببر، تا سفید و بی‌عیب بیرون آید؛ این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است»

صدای ارجعی آمد به گوشش
پی آن نغمه و بانگ و صدا شد
(مغربی: غزل ۷۰)

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر / ۲۸-۲۷)

«تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگار بازگرد در حالی که هم تو از خوشنودی و هم او از تو خشنود است»
چو من ز هر دو جهان رخت خویش برچیدم

به «روز محشر» از اهل شمار کی داند

(مغربی: غزل ۸۲)

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ (مریم / ۸۵)

«روزی [را یاد کن] که تقوایبندگان را گرد آورده و آنان را سواره به سوی بهشت که جایگاه مقربان خدای رحمان است روانه می‌کنیم»

۵. اثر پذیری موضعی

شامل اشاره، عقد، تضمین، اقتباس، تلمیح، تحلیل:

اشاره: در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و یا ابرو و جز آن است و در اصطلاح ادیبان، عبارت از این است که گوینده یا نویسنده در الفاظ اندک معانی بسیار ایراد کند و کلام او حاکی از کنایه و رمز باشد و با وجود اختصار برای شنونده چیزهای زیادی را بیان نماید، و شرط در آن ایما و اختصار و ترک تفسیر است. در این شیوه شاعر سخنش را بر پایه نکته‌ای قرآنی بنا می‌نهد اما به عمد آن را با اشاره‌ای همراه می‌سازد و اینگونه مخاطب خویش را به آنچه خود بدان نظر داشته راه می‌نماید و چه بسا خواننده ناآشنا را به جست‌وجو وادار، تا سرچشمه کلام شاعر را در نامه الهی یابد.

صدای ارجعی آمد به گوشش
پی آن نغمه و بانگ و صدا شد
(مغربی: غزل ۷۰)

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر / ۲۸-۲۷)

(تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگار بازگرد در حالیکه هم تو از خوشنودی و هم او از تو خشنود است!)
موسی کلیم است که دارد «ید بیضا»
عیسی است کزو زنده شود هر که بمرده است

(مغربی: غزل ۵۱)

﴿وَأَضْمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءِ آيَةٍ أُخْرَى﴾ (طه/۲۲)

«و دستت را به گریبان ببرد، تا سفید و بی عیب بیرون آید؛ این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است»
﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ يَأْذِنُ اللَّهُ وَأَنْتُمْ كَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۴۹)
«و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم؛ مسلماً در این‌ها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید»

حل یا تحلیل: حل یا تحلیل در لغت یعنی از هم باز کردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است، یا خارج ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی‌اش به صورت کامل یا ناقص. منظور از این اثرپذیری آن است که آیه یا حدیث شکسته شود و اجزاء و الفاظ آن به صورتی بریده و از هم گسسته در کلام به کار گرفته شود، به گونه‌ای که واژه‌های تشکیل دهنده آیه یا حدیث از هم دور افتد، یا مقدم و مؤخر شود، یا قسمتی از آن حذف شود، یا تغییراتی صرفی یا نحوی در آن ایجاد شود.

«قصور» و «حور» و «ولدان» را نمی‌دانم ولی دانم

من آن کس را که «ولدان» و «قصور» و «حور» می‌باشد

(مغربی: غزل ۷۹)

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ (رحمان/۷۲)

«حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند»

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ (واقعہ/۱۷)

«نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند»
اقتباس: در لغت به معنای پرتو نور و فروغ گرفتن است چنانچه پاره‌ای آتش را گیرند و با آن آتش دیگر را برافروزند یا از شعله چراغی چراغ دیگر را روشن کنند. در اصطلاح علم بدیع آن است که آیه‌ای از کلام خداوند یا حدیثی یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال. در این شیوه شاعر قسمتی از عبارت قرآنی یا حدیثی را با همان ساختار عربی بی هیچ تغییری می‌آورد:

ای موسی مغربی رها کن بحث «ارنی» و «لن ترانی»

(مغربی: ترجیعات)

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَنظُرَ إِلَيْكَ إِلَّا إِنْ سَأَلْتَنَا بِكَلِمَاتِنَا وَخَرَعْتَ لَنَا خُوعًا وَمَا كَفَرَ لَنَا غَوَاً وَمَا كُنَّا لَكَ بِشَاكِرِينَ﴾ (اعراف/۱۴۳)

«چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار من، بنمای، تا در تو نظر کنم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزه‌ی، به تو باز گشتم»
 در مملکت حسن چو غیر از تو کسی نیست

وقت است که گویی «لمن الملك» به دعوی

(مغربی: غزل ۱۸۵)

﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۗ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (غافر/۱۶)
 «آن روز که همگان آشکار شوند. هیچ چیز از آن‌ها بر خدا پوشیده نماند.
 در آن روز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خدای یکتای قهار»

کلید فتح دل اهل دل به دست وی است

گشایشی طلب از وی که «عنده المفتاح»

(مغربی: غزل ۵۷)

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ﴾ (انعام/۵۹)

«و گنجینه‌های غیب تنها نزد اوست، جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند، و آنچه را که در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگ‌گی نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین فرو نمی‌افتد و نه هیچ تر و خشکی مگر اینکه آن‌ها را می‌داند. آری هیچ چیزی فرو نمی‌افتد مگر اینکه آن در کتابی روشن ثبت شده است»

تلمیح: یعنی به گوشه چشم اشاره کردن؛ و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه‌ای از قرآن و یا حدیثی معروف اشاره کند (همایی، ۱۳۸۶: ۳۲۸). در این شیوه اثرپذیری گوینده سخن خویش را مانند اثرپذیری الهامی - بنیادی بر پایه نکته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد. اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد و به این گونه خواننده اهل و آشنا را بدانچه خود به آن نظر داشته، راه می‌نماید و چه بسا خواننده ناآشنا را به کندوکاو و پرس‌وجو وا می‌دارد.

تلمیح به آیات و احادیث که فراوان در متون منثور صوفیانه و عارفانه بدان برمی‌خوریم آن است که نویسنده به صورتی اجمالی و اشاره‌وار خواننده را به مضمون و محتوای آیه یا حدیثی و یا حادثه و واقعه‌ای که ریشه در فرهنگ قرآنی و حدیثی دارد، ارجاع دهد. به عبارت دیگر تلمیح اشاره به داستانی در کلام است و دو ژرف ساخت تشبیه و تناسب دارد زیرا اولاً رابطه تشبیهی بین مطلب و داستان می‌کند و ثانیاً بین اجزاء داستان تناسب وجود دارد و تناسب بین اجزای داستانی معمولاً قابل تشخیص است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

ملک که بود که افتاد در چه بابل چه سحرهاست درین قعر چاه بابل ما

(مغربی: غزل ۹)

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (بقره/۱۰۲)

«و یهودیان افسون‌هایی را دنبال کردند که جنیان شرور آن‌ها را برایشان می‌خواندند و به آنان تعلیم می‌دادند و به دروغ آن‌ها را بر حکومت سلیمان

می‌بستند و می‌گفتند: سلیمان با همین افسون‌ها بر جن و انس... (نک:

میبدی ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۹۷ - ۲۹۵)

آن دمی کز وی مسیحا مرده را زنده گردانیده آن دم از کجاست

(مغربی: غزل ۳۲)

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ﴾ (آل عمران/۴۹)

«و رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل [که می‌گفت: «من نشانه‌ای از

پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گل، چیزی به شکل پرند می‌سازم»

دوای درد درون را هم از درون بطلب اگرچه درد تو افزون ز درد ایوب است

(مغربی: غزل ۴۰)

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسِيءٌ ضَرْبًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ

ضُرِّهِ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَىٰ لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/ ۸۴-۸۳)

«و ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد: به من بیماری و رنج

رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی. دعایش را اجابت کردیم. و آزار از

او دور کردیم و خاندانش را و همانند آن‌ها را با آن‌ها به او بازگردانیدیم. و

این رحمتی بود از جانب ما، تا خداپرستان همواره به یاد داشته باشند»

بسامد مفاهیم قرآنی در دیوان شمس مغربی

بررسی متون منثور و منظوم صوفیانه و عارفانه ادب فارسی نشان می‌دهد که برخی

آیات و احادیث در اشعار و آثار ایشان بسامد بیش‌تری دارد به گونه‌ای که می‌توان نتیجه

گرفت این آیات و احادیث، بیش‌تر مورد توجه عارفان بوده، به گونه‌ای که بارها و بارها در

متون منثور و منظوم مربوط به عرفان و تصوف بدان‌ها استناد و استشهاد شده است. این

آیات و احادیث در حقیقت، آیات و احادیثی هستند که با آراء و عقاید و مشرب و مذاق

فکری صوفیان و عارفان مطابقت و موافقت بیش‌تری داشته و آن‌ها اصول اصلی مکتب و

مشرب عرفانی خویش را از این آیات و احادیث اخذ کرده‌اند. بررسی آثار صوفیانه و

عارفانه زبان و ادب فارسی در قرن‌های متمادی نشان از اثرپذیری بالای شعرا

و نویسندگان فارسی زبان از قرآن و مضامین قرآنی دارد به گونه‌ای که در برخی موارد

اصرار در آمیزش مفاهیم ادبی به آیات قرآنی باعث شگفتی می‌شود. در هر یک از آثار منشور عارفانه بر جای مانده از این قرون، ده‌ها بلکه صدها آیه و حدیث عیناً اقتباس یا تضمین شده و محور و مدار مضمون پروری‌ها و نکته‌گویی‌های صوفیانه و عارفانه قرار گرفته است.

برای نمونه، تنها در کتاب «کشف المحجوب» هجویری که نخستین اثر منشور صوفیانه به زبان فارسی است، ۲۳۵ آیه و ۱۳۴ حدیث درج شده است. یا در ترجمه «رساله قشیریه» ۲۰۸ آیه و ۴۲ حدیث به کار رفته است. همچنین در کتاب «تمهیدات» عین القضاة همدانی ۵۰۸ بار از آیات قرآنی و ۲۸۰ مرتبه از احادیث قدسی و نبوی بهره گرفته شده است. در شعر مغربی نیز استناد و استشهاد به این آیات و احادیث بسامد بسیار بالایی دارد که در ادامه نمونه‌هایی از آن ارائه می‌شود:

آیه الست

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف/۱۷۲)

از سماع قول کن وز نغمه روز «الست»

نیست جان ما دمی خالی ز افغان و خروش

(مغربی: غزل ۱۱۲)

آیه حب الهی و آیه ملامت

﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائدة/۵۴)

عشق به کثرت حدوث و قدم نظری کرد در وجود و عدم

(مغربی: ترجیعات)

آیه تجلی

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَا فِي لَيْلَةٍ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف/۱۴۳)

ای موسی مغربی رها کن
بحث «ارنی» و «لن ترانی»
(مغربی: ترجیعات)

آیه خلافت

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا
وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۳۰)

گدا سلطان شود گر زانک سلطان
نشاند بر سریر خود گدا را
(مغربی: غزل ۵)

آیه معراج

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ
لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء/۱)

کسی که موج به دریا کشیدش از ساحل
وقوف یافت ز سر حقیقت معراج
(مغربی: غزل ۵۶)

آیه امانت

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا
وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)

چه مهر بود که بسرشت دوست در گل ما
چه گنج بود که بنهاد یار در دل ما
(مغربی: غزل ۹)

نتیجه بحث

اثرپذیری شعر شمس مغربی مانند سایر صوفیان و عارفان از آیات و احادیث، بیش از هر چیز، این نکته را تأیید و اثبات می‌کند که آنان اصول اصلی و مبنایی تصوف و تفکر عرفانی خویش را از سرچشمه‌ها و آبشخورهای جوشان و بیکران فکر و فرهنگ قرآنی و حدیثی اخذ و اقتباس کرده‌اند و حتی اگر بپذیریم که آنان در گذر زمان و بر اثر تعاملات و مبادلات اجتماعی و فرهنگی، تأثیراتی را نیز از تصوف و شیوه‌های زیست زاهدانه مانوی، یونانی، مسیحی، گنوسی، بودایی و نظایر آن برگرفته باشند، بی هیچ شبهه‌ای،

خطوط اصلی آموزه‌های عارفانه و صوفیانه آنان مدد جُسته و مایه گرفته از تعالیم قرآنی و حدیثی است و رنگ و بوی کاملاً اسلامی دارد. در شعر مغربی پر بسامدترین شیوه اثرپذیری، اثرپذیری تأویلی است و آیات و احادیثی که با تفکرات و عقاید صوفیه هم‌سو بوده بیش‌ترین بسامد را در شعر وی دارا است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

نهج الفصاحه.

ابو الفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۳۲۲ش، **تفسیر ابو الفتوح**، به تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: علمی.

ابن عربی، محی الدین. ۱۳۹۲ش، **الفتوحات المکیه**، تحقیق عثمان یحیی، بیروت: دار ضار.

انصاری قمی، محمد علی. ۱۳۹۰ش، **غرر الحکم**، تهران: امام عصر.

بادنج، حسن. **تجلی قرآن در شعر فارسی**. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۱۵.

حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۳۸۰ش، **وسائل الشیعه**، ترجمه علی افراسیابی نهاوندی، قم: نهاوندی.

خاقانی شروانی، فضل‌الدین بدیل بن علی. ۱۳۹۰ش، **دیوان خاقانی**، تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.

خراسانی، ملامحمد کاظم. ۱۳۵۲ش، **کفایة الاصول**، قم: اسلامی.

خلیل بن احمد. ۱۳۸۳ش، **العین**، ۹ جلد، قم: هجرت.

راستگو، سید محمد. ۱۳۸۷ش، **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، تهران: انتشارات سمت.

راشد، محمد رضا محصل. ۱۳۸۰ش، **پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی**، مشهد: آستان قدس رضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۱ش، **مفردات راغب**. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

شمس مغربی، محمد شیرین بن عزالدین. ۱۳۸۱ش، **دیوان شمس مغربی**، تحقیق و بررسی ابوطالب میر عابدینی، تهران: امیرکبیر.

شمیسا، سیروس. ۱۳۸۱ش، **نگاهی تازه به بدیع**، چاپ چهاردهم، تهران: فردوس.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. ۱۳۸۸ش، **مبادی الوصول الی علم الاصول**، قم: اسلامی.

فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۹۰ش، **احادیث و قصص مثنوی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

فیض کاشانی، محسن. ۱۳۷۲ش، **محجة البیضاء**، چاپ اول، مشهد: آستان قدس.

کاظمی، محسن. ۱۳۸۷ش، **تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی**، قم: مرکز تخصصی علوم حدیث.

کلینی، الکافی. ۱۳۶۴ش، **اصول کافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر. ۱۳۷۸ش، **بحار الأنوار**، تهران: عطار.

نجم رازی، عبدالله بن محمد. ۱۳۷۳ش، **مرصاد العباد**، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران: علمی.

نوری، حسین بن محمد تقی. ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت.
نوری کوتنائی، نظام الدین. ۱۳۸۴ش، احادیث معنوی، ساری: زهره.
همایی، جلال الدین. ۱۳۸۶ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیست و هفتم، تهران: مؤسسه
نشر هما.

Bibliography

- Quran-e karim
Abulfotouh-e Razi, Hossein-ebne Ali. (1322). Tafsir-e Abolfotouh. Be tashihe Mehdi Elahi Qumsheie. Tehran: Elmi
Ibn-e Arabi, Mohiodin. (1392). Alfotouhat-ol Makeayeh. Tahghigh Osman Yahya. Beirut: Dar Reza
Ansari Qumi, Mohammad Ali. (1390). Qurar-ol Hekam. Tehran: Emam-e Asr.
Badanj, Hassan. Tajali Quran dar sher farsi. Farhangestan-e aban va adab-e Farsi. Shomare-ye:15.
Hor Ameli, Mohammad-ebn Hassan. (1380), Vasael-o-Shi'eh. Tarjome-ye Ali Afrasyabi Nahavandi. Qum: Nahavandi.
Khaghani Shervani, Fazl-o-din Badil-ebn Ali. (1390). Divan-e Khaghani. Tashih-e Doctor Zia-o-Din Sajadi. Tehran:Zav'var.
Khorasani, Molla Mohammad Kazim. (1352). Kefayat-ol-Osoul. Qum: Eslami.
Khalil-ebn Ahmad. (1387). Tajjali-eh Quran va hadis dar adab-e farsi. Tehran: Entesharat-e Samt.
Raashed, Mohammad Reza Mihassel. (1380). Partohaiee az Quran va hadis dar adab-e farsi. Mashad: Aastaan-e Quds-e Razavi.
Ragheb-e Esfahani, Hossein-ebn Mohammad. (1381). Mofradat-e Ragheb. Tarjome-ye Gholaam Reza Khosravi Hosseini. Tehran: Mortazavi.
Shams-e Maghrebi, Mohammad Shirin-ebn Ez-o-din. (1381). Divan-e Shams-e Maghrebi. Tahghigh va barresi Aboutaleb Mir Abedini. Tehran: Amir Kabir.
Shamisa, Sirous. (1381). Negaahi tazehe be badee. Tehran: Ferdos. Chap-e 14.
Allameh Helli, Hassan-ebn Youssef. (1388). Mabaadee-ol-vosoul ela elm-el osoul. Qum: Eslami.
Forouzanfar, Badi-o-Zamaan. (1390). Ahaadis va ghesas masnavi. Tehran: Entesharat-e Amir Kabir. Chaap-e sheshom.
Feiz-e Kashani, Mohsen. (1372). Mohajjat-ol Bayzaa. Mashad: Astaane Quds.
Kazemi, Mohsen. (1387). Tasire Quran va hadis dar sher-e farsi. Qum: Markaz-e Oloum va Hadis.
Koleini, Alkafi. (1364). Osoul-e Kafi. Tashihe Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Daar-ol-Ketaab al-eslaamieh.
Majlessi, Mohammad Bagher. (1378). Behar-ol Anvar. Tehran: Ataarod.
Najmeh Razi, Abdollah-ebn Mohammad. (1373). Mersad-ol Ebad. Be kooshesh-e Mohammad Amin Riahi. Tehran: Elmi.
Noori, Hossein-ebn Mohammad Taghi. (1408). Mostadrak-ol Vasael. Qum: Aal-ol beit.
Noori Kootnaie, Nezam-o-din. (1384). Ahadis-e Ma'navi. Sari: Zohreh.

- Nahj-ol Balaghe. (1386). Tarjome-ye Sobhi Saleh. Tehran: Kaashef.
Nahj-ol Fesaah. (bi taa). Tarjome-ye Abolghaasem Paayandeh. Tehran: Jaavid.
Homaie, Jalal-o-din. (1386). Fonoun-e Belaaghat va sena'at-e adabi. Tehran: Homa.